

کردستان

ارگان حزب دمکرات کردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۸۷۲ | سه‌شنبه ۱۵ خرداد ۱۴۰۳ | ۴ ژوئن ۲۰۲۴
تامین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دمکراتیک و فدرال

مصطفی هجری:

زندانیان سیاسی نماد جاودانی و ادامه مبارزه هستند

در مناسبت اعدام ۵۹ جوان مهابادی در خرداد سال ۱۳۶۲ خورشیدی و نامگذاری این روز تلخ به نام روز زندانیان سیاسی کردستان؛ علاوه بر گرامیداشت یاد این شهدا درود می‌فرستیم بر اراده محکم و استوار زندانیان سیاسی در کردستان ایران. بدون شک زندانیان سیاسی کردستان از یک سو نماد جاودانی و ادامه مبارزه ملتمان هستند، از سویی دیگر اثبات اراده محکم انقلابیون و باور آنان است که زندان و شکنجه و جنایت‌های دشمن آنان را به زانو در نیاورده است و در راه آزادی وطن و اهداف مقدس جنبش کردستان سرفرازانه ایستاده‌اند. اراده و مقاومتتان مایه فخر است!

مصطفی هجری

مسئول مرکز اجرایی حزب دمکرات کردستان ایران

۱۱ خرداد ۱۴۰۳

ترور دکتر قاسملو

پرونده‌ای که در وجدان بیدار یک ملت همیشه زنده خواهد ماند



پیام انجمن زندانیان سیاسی شرق کردستان به مناسبت «۱۲ خرداد»، روز زندانیان سیاسی در شرق کردستان

مردم مبارز کردستان!
زندانیان سیاسی انقلابی!

رژیم جمهوری اسلامی ایران در روز ۱۲ خرداد ۱۳۶۲ خورشیدی، در حق مردم آزادی‌خواه و حق‌طلب شرق کردستان جنایت عظیمی را مرتکب شد. امروز ۴۱ سال از جنایتی خوفناک (اعدام دسته جمعی ۵۹ جوان اهل مهاباد می‌گذرد)، اما این جنایت بزرگ بر پیشانی جمهوری اسلامی و اسناد قربانیان کورد در ذهن و خاطره مردم کردستان همچنان باقی مانده است.

۵۹ جوانی که در روز ۱۲ خرداد ۱۳۶۲ خورشیدی گلوله‌باران شدند، غیر از کورد بودن هیچ گناه دیگری نداشتند، همچنان بخشی از آنان زیر ۱۸ سال و دانش‌آموز بودند. آنان در دادگاهی صحرایی بدون اینکه تاوانی داشته باشند و حتی بدون حق دفاع از خود به اعدام محکوم شدند و به صورت دسته‌جمعی گلوله‌باران شدند. فاجعه‌بارتر از این ستم و جنایت این است که مردم کردستان و خانواده‌های این ۵۹ جوان شهید بعد از ۴۱ سال هنوز کمترین اطلاعی از جزئیات کشته شدن فرزندان خود و جنازه‌های آنان را ندارند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران بعد از چهار دهه از گذشت اعدام و مخفی نگه‌داشتن مزار این شهیدان، هنوز در جنایت کردن نسبت به مردم کردستان و جنبش ملی‌گرایی و حق‌طلبانه کردستان پافشاری می‌کند و در این مدت که قدرت را قبضه کرده است به منظور به زانو درآوردن جنبش حق‌طلبانه مردم کردستان هزاران زندانی سیاسی کورد را اعدام نموده است. اما نه زندانی کردن و نه شکنجه دادن زندانیان سیاسی و حتی بر پا نگه‌داشتن دارهای اعدام نتوانسته‌اند که اراده و جنبش سیاسی — ملی کورد را به زانو درآورند. بلکه در تمام این مدت زندان‌های رژیم به سنگری نستوه از اراده و مبارزه برای مبارزه فرزندان کورد تبدیل شده است. ادامه قیام ژینا در دو سال گذشته که هزینه سنگینی از شهید و مجروح شدن صدها فرزند کورد و دستگیری و حکم‌هایی

ادامه در صفحه ۲

تلاش سازمانهای صنفی و سیاسی برای پیگیری پرونده ترور دکتر قاسملو

در این فراخوان اعلام شده که ما چند سازمان حقوق بشری در کردستان ایران از همه میهن دوستان و آزادیخواهان کردستان و ایران خواستاریم در این امر خطیر انسانی و سیاسی مشارکت ورزند و با امضا این دادخواست چهره واقعی تروریستی رژیم ایران را به جهانیان نشان دهند و به شیوه دادگاه میکونوس باری دیگر حاکمان ایران را رسوا نمایند

این پرونده و پیگیری مجدد آن از سوی پارلمان سویس اهتمام جدی و اطمینان داده شده است. اتحادیه زنان دمکرات کردستان ایران، اتحادیه جوانان دمکرات کردستان ایران، اتحادیه دانشجویان دمکرات کردستان، انجمن زندانیان سیاسی کردستان ایران و مرکز حقوق بشر کردستان طی انتشار پیامی مشترک برای جمع‌آوری امضا فراخوان دادند.

طی روزهای گذشته سازمان صلح که سازمانی مستقل است و بر روی پرژه ثبات دمکراسی و حقوق بشر کار می‌کند با شماری از نمایندگان پارلمان و شخصیت‌های سیاسی کشور سویس در مورد پرونده ترور دکتر قاسملو و سکوت کشورهای اروپایی و همکاری کشور اتریش با رژیم ایران به گفتگو پرداختند. سازمان صلح اعلام کرده که از سوی شخصیت‌هایی سیاسی مشروط به جمع‌آوری امضا برای

د. سعید شمس: ربط دادن جنبش مردم کردستان به تجزیه طلبی و وابسته به قدرتهای دشمن، به این دلیل بود تا زمینه سرکوب آنرا فراهم کنند

مصاحبه: شهرام سبجانی

۶

ناسیونالیسم آغازین، گذرگاه جهان وطنی متاخر

بهار حسینی

۵

اهمیت «سازمان و سازماندهی» از دیدگاه «دکتر عبدالرحمن قاسملو»

حسام احمدی

۴

باز هم از کشتن «رئیس»ها خوشحال خواهند

زانیار حسینی

۳

از انتقام سخت تا فرود سخت، شکست دستگاه پروپاگاندا و دروغ

رضا دانشجو

۲

برای هزاران زندانی سیاسی را در پی داشت، سندی دیگر برای مبارزه و ایستادگی فرزندان کورد علیه حکومت جوخه و اعدام رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد.

زندانیان سیاسی مبارز و مقاوم!

زنده نگهداشتن سالگرد اعدام دسته‌جمعی ۵۹ جوان مهابادی در سال ۱۳۶۲ خورشیدی مصادف است با کشته شدن ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور و چندین مسئول جنایتکار دیگر رژیم در حادثه سقوط هلیکوپتر.

ابراهیم رئیسی که در این حادثه کشته شد، یکی از قاتلین جمهوری اسلامی بود که در سن ۲۰ سالگی در اعدام زندانیان سیاسی و کشتن مخالفان نقش اساسی داشته. نامبرده یکی از اعضای موسوم به هیئت مرگ در سال ۱۳۶۷ خورشیدی بود که هزاران زندانی سیاسی را به صورت دسته‌جمعی در زندان‌های جمهوری اسلامی اعدام کردند. رئیسی جلاد بعدا و در مسئولیت‌های دیگرش نیز در جنایت کردن همچنان دست داشته، که کشتن ژینا امینی بی گناه و سرکوب خونین جنبش مخالفت‌ها در دو سال گذشته — که صدها معترض در آن جان سپردند و هزاران نفر دستگیر و زندانی شدند که بیشتر آنان اعدام شدند — در دولت ایشان و با دستور خود او این جنایت‌ها انجام گرفته. به همین دلیل باید رئیسی و قاتلین و جلادهای وابسته به رژیم در دادگاهی منصف بخاطر این جنایت‌هایشان محاکمه می‌شدند، اما عجز و فروماندگی مردم و نبود عدالت در سیستم جمهوری اسلامی این حق را از مردم گرفته و این عاملیست که مردم نسبت به این حادثه جزء شادی کردن و رقصیدن هیچ چاره‌ای نداشتند.

مردم مبارز کوردستان!

روز ۱۲ خرداد، روز اعدام ۵۹ جوان مهاباد که همچنان به نام روز زندانیان سیاسی در شرق کوردستان تسمیه گشته، فرصتی است برای اینکه در این روز با احترام از تمامی زندانیان سیاسی کوردستان یاد شود که بیش از چهار دهه حکومت جمهوری اسلامی با نثار جان و زندگی خود زیر شکنجه و گذشت سالهای از عمرشان در پشت میله‌های زندان هم باعث سربلندی خود شدند هم مبارزه ملتشان را به اوج رسانده‌اند.

امیدواریم روز ۱۲ خرداد بعنوان روز زندانیان سیاسی کوردستان به سمبلی تبدیل شود که همه جریان‌ها نسبت به زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان احساس مسئولیت کنند. انجمن زندانیان سیاسی شرق کوردستان اکنون خواهان حمایت و هم‌صدایی محکم با زندانیان سیاسی در داخل و خارج از کوردستان است و همچنین از مردم می‌خواهد که در برابر زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان بیشتر احساس مسئولیت کنند.

یاد و خاطره شهیدان ۱۲ خرداد و عموم زندانیان سیاسی قربانی جنایت‌های جمهوری اسلامی گرامی و زنده باد! پیروز باد جنبش ملی و آزادی‌خواهی در شرق کوردستان و مبارزه علیه دیکتاتوری در ایران! باد روز زندانیان سیاسی شرق کوردستان!

انجمن زندانیان سیاسی شرق کوردستان

۱۲ خرداد ۱۴۰۳ خورشیدی

۲ ژوئن ۲۰۲۴ میلادی

از انتقام سخت تا فرود سخت، شکست دستگاه پروپاگاندا و دروغ



رضا دانشجو

مردم در نگاه حکومت‌های توتالیتر، صرفاً ابزاری برای بقای سیستم حاکم هستند. از این منظر مردم طبق نظر هانا آرنه به سه دسته تقسیم می‌شوند: قشر متعصب، قشر روشن فکر و قشر خاکستری. عموماً سیستم حاکم تلاش می‌کند تا از طریق اقلیت متعصب جاهل، جامعه را در مسیر دلخواه خود پیش ببرد. آرنه در کتاب توتالیترسیم می‌نویسد: حکومت‌های توتالیتر همه استعداد‌های ناب را بدون هیچ اعتنایی از سرکار بر میدارد و به جای آنها عقل باختگان، جاهلان و بیخردانی را مینشانند که همان بی عقلی بهترین تضمین وفاداری ابدیشان است این افراد در راستای نیازها و خواسته‌های حاکم اقدام به دروغ‌گویی در هر حوزه ای میکنند و حتی میتوانند واقعیاتی را که بدیهی مینماید وارونه جلوه دهند و نام حقیقت بر آن بگذارند زیرا این اتفاق نشأت گرفته از قدرت ماورایی رهبر در پیش بینی و پیشگویی بحران هاست. نظام‌های توتالیتر عاقل و نخبه و پرسشگر نمی‌خواهند. آنها در پی عقل باختگان و جاهلان هستند چون برای اینکه وفادار بمانند باید عقل و خرد را تعطیل کنند نظام‌های توتالیتر طوطی مقلد می‌خواهند نه نخبگان پرسشگر و نقاد که با هر پرسش شان لرزه بر اندام پیشوا بیندازند نظام‌های توتالیتر برای موفقیت شان در سطوح پایین جامعه به سیاه لشکر نیاز دارند؛ متشکل از افراد متعصب و ساده لوح که بتوانند چشم و گوش بسته دروغ‌ها و فریب‌های دستگاه‌های تبلیغاتی را باور کنند.

جمهوری اسلامی از زمان استقرار خود و در قالب شعارهای پوپولیستی و جهان شمول مانند "انقلاب مستضعفان" سعی کرد تا با میدان دادن با اقلیت عوام قدرت طلب، یاران وفاداری برای خود پیدا کند. فرمان تشکیل "سپاه پاسداران" به عنوان نیروی نظامی مزدور و بعدها سازماندهی "سپه مستضعفین" لایه‌های نخستین شبکه سازی جمهوری اسلامی برای حفاظت از تاج و تخت ولی فقیه بود. هرچند در آغاز نگاه ایدئولوژیک نقش بسیار مهمی در تشکیل این نهادها داشت و در واقع اعضای این سازمانها حضور در این ارگان‌ها را به نوعی به عنوان وظیفه شرعی خود می‌دانستند اما گذشت زمان و آشکار شدن ماهیت دروغین جمهوری اسلامی باعث شد عنصر اعتقادی دیگر آن جذابیت قبل را نداشته باشد، اینبار رژیم با دادن امتیازات فراوان مالی و

آزادی عمل سعی کرد تا یاران وفادار خود را حفظ کند. حالا دیگر برعکس دهه نخستین انقلاب و دیدن قیافه‌های کاملاً مشخص به عنوان انقلابی و طرفدار نظام، نسل جدید نیروهای وفادار به رژیم شکل و قیافه‌ای شبیه بقیه مردم داشتند. در واقع قشر متعصب طبق تعریف هانا آرنه به اقلیتی مشخص در میان طرفداران نظام محدود شد. حالا آنانی که در صف جلوی حامیان نظام بودند مزدورانی بودند که غالباً علی‌رغم آگاهی از هویت جمهوری اسلامی، به خاطر کسب قدرت حاضر به همراهی شده بودند.

پروپاگاندا و دروغ بزرگترین ابزارهای حکومت‌های توتالیتر هستند. حکومت‌های خودکامه ناتوان از هدایت جامعه به خاطر ماهیت دروغین خویش، چاره‌ای جز پناه بردن به تبلیغات غیرواقعی برای سرپوش گذاشتن بر ناکامی‌های خویش ندارند. از نگاه این حکومت‌ها این تنها راه حل برای عبور از بحران است. برای یافتن ریشه‌های این تبلیغات دروغین در دستگاه خودکامه رژیم آخوندی باید به قبل از استقرار این رژیم غیر بشری بازگشت. مردامه ۱۳۵۷ تعدادی از طرفداران خمینی با آتش زدن سینما رکس آبادان یک فاجعه انسانی را رقم زدند. در این حادثه دلخراش که مرتکبین با قفل کردن درها حتی جلو فرار احتمالی حاضرین در سالن را هم گرفته بودند بر طبق آمارها بیشتر از ۶۰۰ نفر زنده در آتش سوختند. متهمین این حادثه بعدها در جمهوری اسلامی به عنوان نماینده به مجلس رژیم راه یافتند! هدف طرفداران خمینی از خلق این فاجعه انسانی، نسبت دادن آن به رژیم پهلوی و تحریک مردم برای مخالفت بیشتر با حکومت پهلوی بود!

تاریخ سیاه و ننگین جمهوری اسلامی پر از حادثه‌های مشابه هست که جمهوری اسلامی برای تاثیرگذاری بر افکار عمومی، مخصوصاً طرفداران متعصب خود و نگاه

داشتن آنها در صحنه انجام داده است. روایت‌های کاملاً دروغین که فرسنگ‌ها با حقیقت فاصله داشته است. بمب گذاری در حرم امام هشتم شیعیان در مشهد و انتساب آن به سازمان مجاهدین خلق، بمب گذاری در رژه نیروهای مسلح رژیم در مهاباد و نسبت دادن به احزاب کورد، کشتار حاضرین در مراسم سالمرگ قاسم سلیمانی در کرمان و نسبت دادن آن به داعش! و دهها نمونه دیگر بخشی از اقدامات دستگاه پروپاگاندا و دروغ جمهوری اسلامی برای همراه کردن یارانش بوده است. حمله موشکی و پهپادی به اسرائیل به منظور انتقام گرفتن فرمانده‌های کشته شده گروهک تروریستی سپاه توسط اسرائیل یکی از آخرین نمونه‌های اقدامات رژیم در این زمینه است. حمله ای که با تبلیغات فراوان رسانه‌های رژیم انجام شد و قرار بود ضربه‌ای کاری به اسرائیل باشد!

آخرین سکانس این داستان، مرگ بسیار مشکوک و عجیب ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور منتصب رژیم بود که در اتفاقی بسیار مبهم کشته شد. درباره ابهامات بیشمار داستان سقوط هلی کوپتر رئیسی و همراهان او، سخن برای گفتن بسیار است اما آنچه اینجا مدنظر است عملکرد دستگاه رسانه‌ای رژیم در تلاش برای مدیریت افکار عمومی، در خبررسانی کاملاً گنگ و مبهم، هر بار روایتی جدید از ماجرا را نقل کرد! دستگاه دروغ و پروپاگاندا جمهوری اسلامی که جز بازی کردن با واژه‌ها، به نظر می‌رسد دیگر چیزی برای ارائه نداشته باشد بعد از ساعت‌ها استفاده از کلید واژه "فرود سخت" خبر از آتش گرفتن هلی کوپتر و سوختن بعضی از اجساد داد! امپراتوری دروغ که چندی پیش از چند موشک معلق و سرگردان به عنوان "انتقام سخت" یاد می‌کرد حالا تکه تکه شدن هلی کوپتر و سوختن سرنشینان را "فرود سخت" معنی

می‌کرد. پروپاگاندا و دروغ هم به مانند اقتصاد رژیم دچار چنان رکود و بی رونقی شده است که حالا همان قشر متعصب را هم اقتناع نمی‌کند. حالا جمهوری اسلامی بیشتر از آنکه نگران تاثیرگذاری ماشین تبلیغاتی اش بر مردم باشد نگران تاثیرگذاری رسانه‌های و دنیای آزاد بر اندک طرفداران باقی مانده اش است!

حیرت انگیز است! رئیس جمهور یک کشور کشته شده و بعد دستگاه اطلاعاتی آن حکومت مردم خودش را تهدید می‌کند که نباید علیه مرگ رئیس جمهور کشورشان چیزی بنویسند و بگویند! تحلیل رویدادهای اخیر نشان می‌دهد آنچه در سراسر سقوط قرار گرفته است تمامیت جمهوری اسلامی است. واکنش مردم ایران به دستگاه پروپاگاندا رژیم چه در سناریوی "انتقام سخت" و چه در "فرود سخت" بیانگر این واقعیت است که آگاهی به شکل باورنکردنی در میان توده‌های خاکستری مردم گسترش پیدا کرده و دیگری کسی به دروغ‌های رژیم واقعی نمی‌نهد. نکته بسیار مهم دیگر، تغییر تاکتیک نخبگان و روشنفکران جامعه در مقابل ماشین تبلیغات رژیم است. اگر پیشتر، عملکرد نخبگان صرفاً به نقد و واکاوی حاکمیت محدود می‌شد اینک آنکه در موضع دفاع قرار گرفته است دستگاه پروپاگاندا رژیم است! در واقع روشنگری‌های رسانه‌ها و نخبگان جامعه باعث شده است رژیم بیشتر در حال تلاش برای جلوگیری از انتشار واقعیت باشد تا شانتاژ خبری و تبلیغات. حالا این روشنفکران و رسانه‌های آزاد هستند که دستگاه پروپاگاندا رژیم را در گوشه رینگ به دام انداخته و در حال ضربه زدن به آن هستند، ضرباتی سنگین و مرگبار! حکومت‌های توتالیتر با دروغ و پروپاگاندا زنده اند، مرگ دروغ و پروپاگاندا یعنی پایان توتالیترسیم.

باز هم از کشتن "رئییسی" ها خوشحال خواهند



عکس: شادی مردم سقز از کشته شدن ابراهیم رئیسی
رئیس جمهور رژیم ایران و هیئت همراه وی



زاینار حسینی

کمی بیشتر از دو هفته قبل در سی ام اردیبهشت ماه فصل زیبای بهار امسالمان، خبر مرگ یا دقیقتر بگویم که خبر کشته شدن سید ابراهیم صدرالساداتی ملقب به رئیسی، رسماً تأیید و منتشر شد؛ رویدادی غریب و نه چندان آشنا برای نسل جدید و کمی آشنا برای نسلهای قبل از ما و همانها که اوایل سقوط نظام منحوس پهلوی و چگونگی بر سر کار آمدن نظام ملعون ولایت فقیه را دیده اند.

سید ابراهیم رئیسی مشهور به قصاب تهران که لقب های دیگری همچون آیت الله قتل عام، قاضی مرگ و سید محرومان را با خود به دوش می کشید و معروف به رئیس جمهور شش کلاسه بود که توانست با یک حرکت ساده در این اوضاع نابسامان و متلاطم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دل ملت های ایران و بسیاری از سیاستمداران مطرح جهان را شاد بکند؛ آن حرکت ساده، پذیرش توفیق اجباری مرگ و بال گشودن به سوی جهانی دگر بود.

در واقع سید محرومان همانند دفعات قبلی موجبات سوپرایز، شگفتی و شعف مردم را فراهم نمود لیکن استثنا اینبار هیچ نقشی در آفرینش این احساسات مثبت و زیبا را نداشت بجز اینکه بازیگر اصلی فیلم سقوط کفتارها باشد!

در اینکه سید ابراهیم رئیسی به مانند دیگر بازیگران رژیم ولایی، نقشی اساسی و اصلی در سرکوب، ارباب، شکنجه و کشتار ملت های ساکن در ایران را بازی کرده است هیچ شک و شبهه ای نیست و هیچکس را در هیچ کجای جهان پیدا نخواهید کرد که اندکی وجدان داشته باشد و بر این گفته ام صحه نگذارد و مهر تأیید نزند!

لیکن مبحث مورد نظر در این مقاله، نگرش به موضوع کشته شدن سید ابراهیم رئیسی از گوشه نگاهی دیگر است و برای وضوح بیشتر منظر مورد نظر، گزینه ایجاد پرسش را انتخاب کرده ام؛ اگر یک انقلابی کورد رئیسی را به سزای اعمالش رسانده بود، باز هم مخالفان جمهوری اسلامی در داخل و خارج از ایران با چنین وسعت و شدتی ابراز خوشحالی می کردند؟

مطمئناً هر کس که برای اولین بار با چنین پرسشی روبرو گردد به ناچار مکث می کند و پس از کمی تامل و تفکر، سعی در دادن پاسخی درخور می کند؛ هر چند که پاسخ به پرسشی که دیگر فرض محال خواهد بود، سهلتر از قبل می باشد، چون پاسخ دهنده به یقین می داند که چنین پرسشی هیچگاه به ورطه ظهور نخواهد رسید!

حال اگر در این پرسش واژه رئیسی را به واژه سید محمد خاتمی تغییر دهیم چه؟ یا به احمدی نژاد یا محمد جواد ظریف؟

یا اصلاً بجای یک کورد مخالف و انقلابی، یک بلوچ، یک ترکمن، یک آذری و یا یک عرب، یکی از افراد موسس یا رده بالای رژیم جمهوری اسلامی ایران را به سزای اعمال شنیع چهل ساله اش برساند، باز هم بازخوردها همان خواهد بود که برای کشته شدن رئیسی بوده است؟

مطمئناً تا اینجای کار با خواندن جملات فوق احساساتتان درخور تغییر شده است و یا به فکر فرو رفته اید؟

براستی مهم کدام است؟ اینکه قصاب تهران یا آیت الله قتل عام یا قاضی مرگ کشته شده است یا چه کسی آن را کشته است و چرا و برای چه کشته شده است! معیارهای موجود در تهران برای چنین قضایایی چیست؟ بر پایه موج احساسات

مخالف شماره یک چنین نظامی میدانید) باز هم پس از شنیدنش چنین تفکر و احساسی خواهید داشت؟ یا تنها در این مورد و موارد اینچنینی که هیچ سهم و نقشی در آن ایفا نکرده اید و آن از ضعف سیاسی و میدانی خودتان نشئت میگیرد در راستای منافع دشمن کشته شده یتان موضعگیری می کنید؟

پاسخ این پرسشها و بسیاری از پرسشهای اینچنینی برای ملت کورد، ملت بلوچ، ملت ترکمن و ملت عرب و ملت آذری ساده است و تنها با مرور اتفاقات چند دهه گذشته، براحتی میتوانند به این پرسشها پاسخ دهند؛ پرسش اصلی اینست که فکریت حاکم بر جو سیاسی - اجتماعی در کلانشهرهایی همچون تهران و اصفهان هم

غیره با پاسخی متفاوت روبرو گردیم و ازین رو چنین قیاسی متناسب با کشته شدن رئیسی نیست؛ لیکن آنچه باید مدنظر گرفت و در واقع آنچه که در این نوشتار مدنظر ماست، دقیقاً تطبیق و مقایسه این دو فرد در زمان کنونی می باشد. به عبارت دیگر، اگر در این بازه زمانی مشخص، کشته شدن این دو فرد عالی رتبه رژیم فعلی تهران را با هم قیاس کنیم به پاسخی مشابه و یکسان خواهیم رسید؛ حال آنکه یکی (سید ابراهیم رئیسی) قربانی توطئه درون سیستمی و نزاع قدرت شده است و دیگری (محمد بروجردی) به سزای اعمال شنیع و جنایات بیشمارش در قبال مردم بی دفاع و مدنی رسیده است!

قبل از تفکر و تامل در باب یافتن پاسخ

محمد بروجردی یکی از دوازده نفر موسس سازمان تروریستی سپاه پاسداران بود، همان سپاهی که از بدو تاسیس تا به اکنون، مسئول مستقیم سرکوب و کشتار ملت های ساکن در ایران، بنیانگذار گروه مسلح اسلامگرای توحیدی صف، مورد اعتماد خمینی، بنیانگذار نیروی جاش در کوردستان و یکی از عاملان اصلی قتل و عام ملت بیدفاع کورد در سراسر کوردستان از چنین شخصی تحسین ها به دنبال دارد و بیشترین جوایز فیلم سازی در داخل را تصاحب میکند و کار بجایی میرسد که او را مثال مسیح می خوانند برای کوردستان؛ امان از تمامیت خواهان ارضی فاشیست!

به چنین پرسشی و پرسشهای دیگری ازین قبیل و همانندش، بایستی بیاد بیاوریم که فیلم سینمایی غریب در سال ۱۴۰۱ شمسی تولید و اکران شد (تاریخ اکران تقریباً شش ماه بعد از قتل حکومتی ژینا امینی) و اکران آنلاین آن در بیستم اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۲ شمسی (هشت ماه بعد از قتل حکومتی ژینا امینی) انجام شد و این فیلم در چنین فضای متشنجی با استقبال قابل قبولی روبرو شد. در حالیکه شرایط روانی، فکری، احساسی، انقلابی، سیاسی و اجتماعی و غیره تماماً بر ضد رژیم فعلی بود و نفرت برانگیخته و احساسات ضد حکومتی بیشتر از امسال و موقع کشته شدن رئیسی بوده است؛ اما چرا چنین استقبالی از فیلم غریب شد که در واقع شرح حال کسی را روایت می کند که خیلی زودتر از رئیسی و قبل از او و بیشتر

از او هم، دستش به خون مردم و زن و بچه بیگناه آغشته شده که به نام امام و برای جلب رضایت مدعیان ولایت فقیه از هیچ جنایت هولناک و ضد بشری پرهیز نکرد!

محمد بروجردی یکی از دوازده نفر موسس سازمان تروریستی سپاه پاسداران بود، همان سپاهی که از بدو تاسیس تا به اکنون، مسئول مستقیم سرکوب و کشتار ملت های ساکن در ایران، بنیانگذار گروه مسلح اسلامگرای توحیدی صف، مورد اعتماد خمینی، بنیانگذار نیروی جاش در کوردستان و یکی از عاملان اصلی قتل و عام ملت بیدفاع کورد در سراسر کوردستان ایران بوده است. حال تولید و ساخت فیلمی بلند از چنین شخصی تحسین ها به دنبال دارد و بیشترین جوایز فیلم سازی در داخل را تصاحب میکند و کار بجایی میرسد که او را مثال مسیح می خوانند برای کوردستان؛ امان از تمامیت خواهان ارضی فاشیست!

چنین جنایتکاری که یکی از عوامل کاشت تخم جنایت و تبهکاری در رده های دپارتمان سیاسی - اداری رژیم تروریست می باشد و حتی در جناح مخالفان و براندازان رژیم فعلی تهران، مثال قهرمان ملی از او یاد می شود!

اگر محمد بروجردی که مسئول آموزش بخش قابل توجهی از مسئولان امروزی سپاه پاسداران بوده است، امروز زنده بود، باز هم از او چنین یاد می شد؟ یا اگر رئیسی بدستان یک مبارز مدافع حقوق ملیتهای ساکن در ایران کشته می شد، باز هم شوونیسم موجود در افکار عمومی کلانشهرهای ایران امکان گسترش بستر شعف و خوشحالی یکسان را فراهم می نمود که به قدر فعلی از مرگ چنین شخصی حاصل گشته است؟

پاسخی روشن، دقیق و واضح به این پرسش چگونه خواهد بود که چه زمانی و در چه صورتی ملیتهای ساکن در ایران به شیوه یکسان از مرگ یا کشته شدن "رئییسی" ها خوشحال خواهند شد؟

اهمیت "سازمان و سازماندهی" از دیدگاه "دکتر عبدالرحمن قاسملو"



حسام احمدی

سازمان‌های سیاسی به مجموعه‌هایی اطلاق می‌شود که هدف اصلی‌شان دستیابی به قدرت سیاسی، تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی و اجرای برنامه‌های سیاسی خاص است. این سازمان‌ها می‌توانند به شکل احزاب سیاسی، جنبش‌های اجتماعی، گروه‌های لابی‌گری و سایر نهادهای مشابه فعالیت کنند. هدف این سازمان‌ها معمولاً مشارکت در فرآیندهای دموکراتیک، ترویج ایدئولوژی خاص یا تأمین منافع اعضا و پیروان خود می‌باشد. همچنین از نظر ساختاری، سازمان‌های سیاسی معمولاً دارای سلسله‌مراتب مشخصی هستند. در رأس این سلسله‌مراتب، رهبری سازمان قرار دارد که ممکن است به صورت فردی (مانند یک رئیس یا دبیر کل) یا گروهی (مانند یک کمیته مرکزی) باشد. این رهبری وظیفه تدوین استراتژی‌های کلان، تصمیم‌گیری‌های مهم و نمایندگی سازمان در مجامع عمومی را بر عهده دارد. در سطوح پایین‌تر، اعضای سازمان در قالب واحدهای کوچکتر (مانند شاخه‌های محلی یا کمیته‌های تخصصی) سازماندهی می‌شوند که وظیفه اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های رهبری را دارند.

همانطور که اشاره شد سازمان‌های سیاسی نیز بنا به مکان و موقعیت که در آن فعالیت می‌کنند، از همدیگر متمایز می‌باشند و مطمئناً سازمان یا یک حزب سیاسی که در کوردستان و برای تحقق حقوق ملی ملت کورد و اسقرار دموکراسی علیه نظامی دیکتاتور مبارزه میکند را نمیتوان با یک حزب ساسی که در جامعه ای دموکراتیک و برای توسعه بیشتر جامعه و تأمین آزادی و رفاه بیشتر مردم فعالیت میکند باهم مقایسه کرد. با در نظر گرفتن این تمایزات مهم است بدانیم که چرا دکتر قاسملو "سازمان و سازماندهی" را مهمترین سلاح جنبش ملی-دموکراتیک مردم کوردستان تلقی میکرد؟

حزب دمکرات کوردستان ایران از زمان تأسیس خود در سال 1945 به عنوان یک نیروی سیاسی مهم در کوردستان فعالیت کرده است. این حزب همزمان که برای دستیابی حقوق ملی ملت کورد در کوردستان ایران مبارزه کرده، پایان دادن به دیکتاتوری و اسقرار دموکراسی در ایران را نیز بعنوان عامل اصلی پشتیبانی و حفظ آزادی مردم در برنامه سیاسی خود قرار خواهد داده است که در این زمینه، نقش دکتر قاسملو به عنوان رهبری کاریزماتیک، کارآمد و پرنفوذ در جامعه کوردستان، ایران و حتی جامعه بین‌المللی، اهمیت ویژه‌ای دارد.

در این راستا میتوان گفت که تلاش دکتر قاسملو برای عملی کردن سیاست و برنامه‌های رسمی حزب دمکرات استوار بر سه پایه اساسی که نخست تداوم بخشیدن به مبارزه ای تأثیرگذار و دارای قدرت که قادر به چالش کشیدن دیکتاتوری رژیم اسلامی و سیاست‌های سرکوب آن در کوردستان و ایران باشد، دوم نهادینه و حفظ معیارهای دموکراتیکی که چهره حزب دمکرات را به عنوان یک جنبش ملی-دموکراتیک مدرن و انقلابی معرفی می‌کند و سوم گسترش

های کورد در گذشته به طور خاص وارد می‌باشد. به این معنا که، اگرچه این شکل از جنبش در کوردستان توانسته است از حلول مردم کوردستان در فرهنگ و هویت ساختگی قدرتهای منطقه‌ای که از طریق خشونت و سرکوب کوردستان را تحت سلطه خود قرار داده‌اند جلوگیری کند، اما در عین حال نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که این جنبش‌ها بخصوص در تاریخ معاصر به دلیل نقاط ضعفی که به آن اشاره شد، فرصتهای فراوانی را برای دشمنان ملت کورد و جنبش حق طلبی آنان مهیا ساخته است تا با بکارگیری ترور علیه رهبران این جنبش و حذف فیزیکی آنها از تداوم حیات این جنبش‌ها جلوگیری کنند.

حتی بسیاری از جنبش‌های ملی (جنبش اسماعیل آقای شکاک/ سمکو برای مثال) که در کوردستان فعالیت داشته اند، بعد از اینکه رهبران آن توسط حکومت‌های مرکزی ترور شده اند فعالیت آنها به پایان و در واقع منحل گردیده اند. نتیجه این تاکتیک برای حکومت‌های مرکزی و قدرتهای کورد-ستیز که کوردستان را به تصرف خود درآورده‌اند، به یک طرح و برنامه همیشگی علیه ملت کورد و جنبش‌های رهایی بخش آنان تبدیل شده است، به این معنی که قدرت و سیستم‌های کورد-ستیز هر وقت خواستار سرکوب جنبشهای رهایی بخش کوردستان شده‌اند، اولین چیزی که به آن فکر کرده و به عنوان طرح سرکوب علیه جنبشهای کورد به اجرا گذاشته شده است، ترور و حذف فیزیکی رهبر آن جنبش می‌باشد!

شاید برای بسیاری این پرسش مطرح شود که آیا اگر جنبشهای کورد در گذشته دارای سازمان و سازماندهی میبودند، امکان این وجود داشت که حکومت‌های مرکزی و کورد-ستیز رهبران آن را ترور و از بین نبرند؟ پاسخ بسیار واضع است، زیرا حکومت‌های مرکزی اساس قدرت سیاسی خود را در حذف دگراندیشان و انکار هویت ملی دیگری تعریف کرده اند، به همین دلیل ترور رهبران کورد بخشی از پروژه سیاسی-امنیتی رژیم‌های گذشته و کنونی حاکم در ایران بوده است. ولی با این حال سازمان و سازماندهی و وجود تشکیلاتی منسجم و ساختارمند در نهایت میتواندست از منحل شدن جنبش‌های کورد که هدف نهایی رژیم‌های حاکم بر ایران بوده جلوگیری کند. در این رابطه و برای درک درست از تأثیر سازمان و سازماندهی بر جامعه کوردستان، تعریفی هرچند کوتاه را لازم میدانم. "سازمان" به مجموعه ای از افراد، گروه یا نهادها گفته میشود که با هدفی مشترک و برنامه ریزی شده در جهت دستیابی به اهداف مشخص فعالیت میکنند. در این رابطه میتوان میان سازمانهای سیاسی با سایر سازمانهای دیگر که در جوامع مختلف فعالیت دارند تمایز قائل شد. از سوی دیگر، "سازماندهی" فرایندی است که طی آن منابع و فعالیتهای مختلف به طور منسجم و هماهنگ در راستای تحقق اهداف تعیین شده به کار گرفته میشوند.

تاریخ مبارزاتی ملت کورد در راستای تحقق حقوق ملی و حق تعیین سرنوشت یا تأسیس حکومتی که حفظ امنیت مردم کوردستان و هویت واقعی آنان تضمین کند، مسیر طولانی و درازی را طی کرده است. نتیجه این مبارزات و جنبش‌های رهایی بخش در بسیار از برهه‌های تاریخ منجر به استقرار قدرت‌های منطقه‌ای (امارات‌های کورد) در بسیاری از مناطق کوردستان شده و این امارات‌ها توانسته اند جدا از همدیگر و برای مدتی طولانی بر مناطق تحت سلطه خود حکومت کنند. با اینکه کار سازمانی و تأسیس سازمان‌ها مفهومی قدیمی می‌باشد که به دوران باستان برمی‌گردد. اما در شکل مدرن خود، به ویژه با توجه به نظریه‌های مدیریت و سازمانی، می‌توان گفت که از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به‌طور جدی بکار گرفته شده است. در تاریخ معاصر که ایجاد "سازمان" و "سازماندهی" به عنوان پدیده ای مدرن برای تلاش و فعالیتهای جمعی خود را نمایان میکند، فصل نوینی را برای فعالیتهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره را به دنبال خواهد داشت و این نوآوری باعث تغییرات اساسی در حوزه‌های مختلف تأثیرگذار بر جامعه میشود. اما با این حال نمیتوان این واقعیت را نکار کرد که یکی از کاستی‌های جنبش کورد در تاریخ باستان و حتی در آغاز تاریخ معاصر این بوده است که جنبش‌های کورد عموماً توسط افراد، «شخصیت‌های مذهب، رؤسای قبایل و غیره» علازغم وجود افکار ملی و خواست استقلال کوردستان و تأسیس دولتی کوردستانی که نمایندگی مردم کوردستان را بر عهده بگیرد رهبری می‌شدند، اما با این حال این جنبش‌ها فاقد سازمان و سازماندهی بوده اند. به عبارت دیگر، این جنبش‌ها نتوانسته اند بر اساس تأسیس یک سازمان سیاسی و مترقی که دارای رهبر جمعی و تدوین برنامه سیاسی مشخصی باشند مبارزه حق طلبانه و رهایی بخش ملت کورد را در کوردستان پیش ببرند.

در این راستا می‌توان گفت، بخشی از این کاستی‌ها و دلایل دست نیافتن به ابزارهای مدرن که در عرصه سیاسی و توسعه جامعه کوردستان مؤثر می‌باشند به جنگ‌های پی در پی که از طرف قدرتهای منطقه و حتی با کمک قدرتهای بین‌المللی بر مردم کوردستان تحمیل شده است بر میگردد، ولی بخش دیگر این کاستی‌ها، انتقادی است که بر مردم کوردستان به طور عام و رهبران جنبش

دکتر قاسملو و انتقادات وی از فرد پرستی و غلبه قدرت فرد بر سازمان قابل توجه و اهمیت می‌باشند. زیرا او باور داشت که این رویکردها به تمرکز قدرت در دست یک نفر منجر می‌شود و باعث تضعیف اصول دموکراسی و مشارکت جمعی خواهد. او معتقد بود که سازمان‌ها باید براساس اصول دموکراتیک و با مشارکت همه اعضا اداره شوند تا از استبداد و خودکامگی جلوگیری شود. از دیدگاه دکتر قاسملو، تمرکز قدرت

در دست یک فرد نه تنها باعث محدود شدن خلاقیت و توانمندی‌های سایر اعضا می‌شود، بلکه ممکن است منجر به فساد و سوء استفاده از قدرت شود. به همین دلیل، او بر لزوم ایجاد ساختارهای مشارکتی و دموکراتیک در سازمان‌ها تأکید داشت تا همه اعضا بتوانند به صورت برابر در تصمیم‌گیری‌ها سهیم باشند و سازمان به شکل مؤثرتری به اهداف خود دست یابد.

هماهنگی و انسجام:

در اندیشه دکتر قاسملو سازماندهی به معنای ایجاد ساختاری منسجم و هماهنگ است که در آن نقش‌ها و مسئولیت‌ها به وضوح تعریف شده و اهداف مشترک به طور مؤثر دنبال می‌شود. این انسجام و هماهنگی باعث می‌شود که تلاش‌ها به سمت یک هدف مشترک هدایت شوند و از پراکندگی و هدررفتن منابع انسانی، مادی و معنوی که محرک جنبش می‌باشند جلوگیری شود. به این ترتیب، سازماندهی به عنوان سلاخی قدرتمند عمل می‌کند که می‌تواند موانع و چالش‌ها را به طور مؤثرتر برطرف کند. از سوی دیگر، تأکید دکتر قاسملو بر سازماندهی به معنای قابل اهمیت بودن همبستگی در میان اعضای سازمان و جامعه ای که جنبش کورد به آن تعلق دارد می‌باشد. سازمان است که با تکیه بر هویت و هدف‌های مشترک، میتواند در جامعه کوردستان و میان مردم کورد اتحاد و همبستگی ایجاد کند. این

دادن به خودآگاهی سیاسی و ملی در میان اقشار مختلف جامعه کوردستان با بکارگیری ابزارهای موجود که سازمان و سازماندهی مؤثر و ساختارمند در این راستا نقش اساسی ایفا میکند، می‌باشند، به این معنا که سازمان و سازماندهی میتوانند به عنوان ابزارهای کلیدی در دست ملتهای تحت ستم برای دستیابی به حقوق ملی و تغییری ریشه ای و ساختار شکن برای نظم موجود در جامعه ایران عمل کنند.

از سوی دیگر، فلسفه اهمیت "سازمان و سازماندهی" از دیدگاه دکتر قاسملو بر این اصل استوار می‌باشد که قدرت و تأثیرگذاری جمعی به مراتب بیشتر از تلاش‌های فردی بر جامعه تأثیرگذار است. به این معنا که جامعه کوردستان و ملت کورد برای دستیابی حقوق ملی در یک سیستم دموکراتیک به اتحاد و همبستگی در میان اقشار گوناگون آن نیاز دارد و با این کار میتوانند برنامه‌های هدفمند رژیم برای اتمیزه کردن فعالان در جامعه کوردستان را ناکارآمد و بی‌تأثیر نمایند. این جمله بیانگر اهمیت و ضرورت ساختاردهی، هماهنگی و همگرایی منابع و توانمندی‌های افراد در یک سیستم منسجم برای دستیابی به اهداف مشخص است که نکات زیرا را نیز میتوان به عنوان بخشی از دلایل قابل اهمیت بودن وجود سازمان و سازماندهی در افکار دکتر قاسملو تلقی کرد:

قدرت جمعی در مقابل فردگرایی؛ این جمله به وضوح بیان می‌کند که هنگامی که افراد به صورت منفرد عمل می‌کنند، تأثیرگذاری آنها محدود و پراکنده است. اما وقتی افراد در قالب یک سازمان گرد هم می‌آیند و به صورت منظم و هماهنگ فعالیت می‌کنند، قدرت و تأثیر آنها به شدت افزایش می‌یابد. سازماندهی به افراد این امکان را می‌دهد که منابع، مهارت‌ها و دانش خود را به اشتراک بگذارند و از هم‌افزایی حاصل از همکاری بهره‌مند شوند که در واقع اهمیت کار جمعی و سازمان را نمایان می‌سازد. در این رابطه و حتی در داخل حزب دمکرات نیز سخنان

بخشی از جنایات رژیم پهلوی در کوردستان



۷. هم پیمان شدن با دشمنان دیگر بخشهای کوردستان برای سرکوب بیشتر جنبشهای آزادیخواه

۸. سرکوب مردم لرستان و قتل عام ۲۰ هزار لر و بختیاری و به شهادت رساندن " شیر علی مردان بختیاری"، بین سالهای ۱۳۰۹-۱۳۰۰ ه.ش

۹. تبعید کوردهای "ارومیه" و "کرمانش" و اسکان تورک و فارس به این دو شهر، سیاستی که در جهت تغییر دموگرافی حساس ترین شهرهای کوردستان صورت گرفت و متاسفانه تا به امروز هم نیز ادامه دارد. چرا کرمانش و ارومیه؟ بدلیل پتانسیل خاص اقتصادی بویژه وجود منابع نفتی فراوان در کرمانش سبب شد تا همواره در تکاپوی تغییر بافت جمعیتی این شهر باشند تا با برهم زدن تعادل جمعیتی کوردها در این شهرها هم بتوانند کنترل اوضاع را بدست گیرند و هم اینکه در صورت تغییرات سیاسی آینده اهرمی برای اعمال فشار در دست داشته باشند.

۱۰. ایجاد تفرقه بین ملت‌های ایران برای اینکه بتوانند عمر بیشتری برای حکومت تمرکزگرای خود خریداری کنند. شایان

میتوان گفت، ترویج آگاهی و آموزش نیز از دیگر تأثیرات مهم سازماندهی است. یک سازمان سیاسی مؤثر بر جامعه کوردستان میتواند از طریق برنامه‌های آموزشی، انتشار نشریات و بکارگیری رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، به اقشار گوناگون جامعه آگاهی لازم برای دستیابی حقوق پایمال شده ملت کورد را ارائه دهد. این اقدامات باعث می‌شود که مردم نسبت به حقوق خود آگاه‌تر شوند و بتوانند در مواجهه با ظلم و ستم، با دانش و اطلاعات کافی واکنش نشان دهند. به این معنا که آگاهی‌بخشی در میان ملت کورد، میتواند یکی از ابزارهای کلیدی برای تقویت مقاومت و پیگیری حقوق آنان باشد و در واقع مسیر تداوم این جنبش را مهیا می‌سازد.

ایجاد تغییرات اجتماعی:

تغییرات اجتماعی گسترده نیازمند تلاش‌های جمعی و منسجم است. یک سازمان سیاسی با سازماندهی ساختارمند به عنوان ابزاری قدرتمند، می‌تواند به ایجاد این تغییرات کمک کند. از طریق سازماندهی، افراد می‌توانند صدای خود را به صورت جمعی رسا تر فریاد بزنند، آگاهی عمومی را افزایش دهند و حمایت‌های مردمی و بین‌المللی را جلب کنند.

سازمان‌های سیاسی کورد در جامعه کوردستان نقش مهم و تاثیرگذاری در توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این منطقه ایفا می‌کنند، با ایجاد ساختارهای منسجم و نظام‌مند، به هماهنگی و بهره‌وری بیشتر در تلاش‌های ملی و اجتماعی کمک کرده و موجب تقویت

کوچک به دولت ترکیه جنایت بزرگی در حق ملت کورد انجام داد.

۳. کشتار "دره زیلان"، جنایتی بود که توسط نیروی زمینی ترکیه در دره زیلان، استان وان در تاریخ ۱۲ و ۱۳ ژوئیه رخ داد که نزدیک به ۵۵ هزار زن و مرد و کودک خردسال قتل عام شدند. این جنایات با همکاری رضاخان با آتاتورک صورت گرفت.

۴. ترور ناجوانمرادنه "سمکوی شکاک" و "داوودخان کلهر" در تاریخ ۳۰ خرداد سال ۱۳۰۹ اسماعیل آقای سمکو در شهر "سنؤ" به توطئه‌ی رضا شاه به کمین افتاد و ترور شد.

و همچنین در تاریخ ۴ مهر سال ۱۲۹۰ خورشیدی، داوودخان کلهر با متحدکردن ایالات و عشایر کورد با هدف سرنگونی "رضاخان" به جنگ با او رفت و بعد جانفشانی و قهرمانی بسیار در ۸ خرداد ۱۲۹۱ به شهادت می‌رسند. لازم به ذکر است که "داوود خان کلهر" بزرگ ایل "کلهر" یکی از شخصیت‌های برجسته‌ی کورد بودند که در برابر ظلم حاکمان تهران سرخم نکردند و تا آخرین قطره خون خود، برای آزادی و برابری جنگیدند.

۵. واگذاری بخشی از کوردستان ایران (آرارات) به دولت ترکیه، در تاریخ ۲ بهمن سال ۱۳۱۰ خط مرزی جدید بین ایران و ترکیه تعیین شد که براساس این خطوط نزدیک به ۸۰۰ هزار کیلومتر مربع از جمله سرچشمه "قهره‌سوو"، دامنه‌های کوه آرارات کوچک به دولت ترکیه واگذار شد.

۶. به غارت بردن ثروت و اموال کوردستان و انتقال آن به مرکز، این غارت از زمان تشکیل دولت پهلوی تا زمان سقوط کردستان ادامه داشت.

کارامدی بر جامعه کوردستان می‌باشد قدرت چانه‌زنی و بیان خواسته خود را در سطح بالاتری در مقابل دولت‌ها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی نیز دارا خواهد بود. این قدرت چانه‌زنی می‌تواند منجر به کسب امتیازات و تحقق حقوق و مطالبات شود که در صورت فعالیت فردی به دست آوردن آنها دشوار یا غیرممکن است.

همچنین در رابطه با تاثیرگذاری جنبش کورد بر جامعه کوردستان میتوان گفت که سازماندهی مؤثر به ملت کورد این فرصت و اجازه را می‌دهد که مقاومت خود را به‌صورت ساختاریافته و هماهنگ پیش ببرند، به گونه‌ای که از دوباره شدن کاستی‌های و نقاط ضعفی که در جنبشهای گذشته وجود داشته جلوگیری کند. به بیان دیگر، در کردستان ایران، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی کورد با ایجاد ساختارهای منظم، میتوانند نیروهای خود را مشارکت داده و در برابر سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم اسلامی مقاومت نشان دهند. این سازمان‌ها با تدوین استراتژی‌های مشخص و اجرای برنامه‌های منظم، به ملت کورد ابزار لازم برای مبارزه مؤثرتر را فراهم خواهند کرد.

پایداری و تداوم:

اندیشه دکتر قاسملو در این رابطه حاکی از آن است که این سازمان‌ها هستند می‌توانند برنامه‌ها و پروژه‌هایی با چشم‌انداز بلندمدت و پایدار اجرا کنند. این پایداری در پیگیری اهداف و برنامه‌ها به مراتب مؤثرتر از تلاش‌های فردی و پراکنده است که ممکن است در مواجهه با مشکلات و موانع به زودی متوقف شوند. در این رابطه



شهرام سبحانی

رژیم پهلوی یکی از مستبدترین رژیم‌های حاکم بر جغرافیای سیاسی ایران بود که درقبال رسیدن به قدرت و تحکیم سلطه‌ی خویش بر ملل‌های غیره فارس دست به هزاران جرم و جنایات ضد بشری زدند که قلم در مکتوب این همه جنایات ناکام می‌ماند. و آنچه که من در این مقاله برای شما بازگو میکنم تنها اشاره به بخش کوچکی از این جنایات است که هیچوقت در حافظه‌ی تاریخی ملل‌های تحت ستم پاک نخواهد شد و فرزندان این ملل را مصمم‌تر خواهد کرد که راه مبارزه و رسیدن به اهداف و حق پایمال شده‌شان را رها نکنند تا روزی که خورشید آزادی و عدالت و برابری در ایران طلوع کند.

بخشی از این جنایات به شرح ذیل است

۱. تبعید پنج هزار خانوار کورد جلالی از ماکو به قزوین
۲. کمک به آتاتورک برای سرکوب قیام "آرارات": کوه آرارات کوچک برای دولت ترکیه جهت سرکوب قیام آرارات/ کمیت‌های خویبون، اهمیت راهبردی داشت، که رضاخان در تاریخ ۲ بهمن سال ۱۳۱۰ با واگذاری بخشی از دامنه‌های آرارات

ادامه صفحه ۴

همبستگی نه‌تنها به تقویت روحیه مقاومت کمک می‌کند، بلکه باعث می‌شود که مردم بتوانند سیاست‌های سرکوب و خشونت‌های سیستماتیک حکومتی را که از مرکز بر کوردستان تحمیل میشوند را با چالش‌های بزرگ‌تری روبرو کنند و همچنین از حمایت و پشتیبانی یکدیگر بهره‌مند شوند. در این شرایط است که اتحاد و همبستگی ایجاد شده توسط سازمان در کوردستان نهادینه و در پایان به عنوان یک نیروی محرک در برابر سیاست سرکوب رژیم عمل خواهد کرد و آن را به چالش خواهد کشید.

تدوین استراتژی و برنامه‌ریزی:

یکی از کلیدی‌ترین مزایای سازماندهی، امکان تدوین استراتژی‌ها و برنامه‌های بلندمدت است. در دیدگاه دکتر قاسملو این سازمان است که می‌تواند با تحلیل دقیق شرایط و منابع موجود، برنامه‌های کاربردی و واقع‌بینانه‌ای را طراحی کنند که منجر به دستیابی به اهداف بلندمدت و پایدار شوند. این برنامه‌ریزی و استراتژی‌سازی به سازمان و جامعه‌ای که به آن تعلق دارد کمک می‌کند تا در مقابل تغییرات به وجود آمده واکنش مناسبی داشته باشند و مسیر دستیابی به حقوق و آزادی‌های مشروع خود را با اطمینان طی کنند.

قدرت بیان و نفوذ:

یک سازمان ساختارمند به دلیل تجمیع منابع انسانی و معنوی که بیانگر تاثیر و

سال بیشتر عمر میکرد یقیناً میتوانست ایران را بسوی دموکراتیزه شدن هدایت کند. زیرا که این حکومت پایه‌هایش را بر مینا و اصول دموکراتیک بنیان نهاده بود. دارابودن چنین ویژگی‌های منحصر به فرد این حکومت سیاسی دیری نیاید که رعب و وحشت رژیم تمرکزگرای تهران را برانگیخت و سبب شد که آنها در تکاپوی هجوم و حمله به کوردستان باشند که در نهایت با توسل به قدرت و سرکوب توانستند به حکومت کوردستان خاتمه دهند و متاسفانه رهبرانش را در میدان "چوار چرای" شهر مهاباد، همان میدانی که جمهوری کوردستان در آنجا اعلام شده بود، اعدام کردند. البته ناگفته نماند درست است حکومت کوردستان بنابر دلایلی سقوط کرد اما آموزه‌های رهبران جمهوری کوردستان و راه آنها هیچوقت پایان نیافت، بلکه به چراغ راه مبارزاتی امروز ما مبدل شد و این کشتی تا رسیدن به مقصد نهایی از حرکت نمی‌ایستد. در این مقاله به شرح مهم‌ترین جنایات پهلوی در کوردستان پرداختم آنهم به شهادت رساندن قاضی محمد و از بین بردن جمهوری کوردستان بود، جنایتی که مانند لکه‌ی ننگ همیشه بر پیشانی خاندان پهلوی خواهد ماند. و ما کوردها و ملل‌های تحت ستم را مصمم‌تر میکند که با اتحاد و همدلی و همراهی بیشتر در پی تحقق اهداف و خواسته‌های مردم خودمان گام برداریم، آن هم جلوگیری از استقرار نظام سنترالیزم در آینده‌ی ایران و تلاش برای تقسیم قدرت و ثروت بین ملل‌های تحت ستم خواهد بود. که این هدف تنها در چهارچوب تشکیل یک دولت دموکراتیک فدرال محقق خواهد شد.

و پیگیری منسجم اهداف نهفته است. سازماندهی به عنوان ابزاری قوی می‌تواند به دستیابی به تغییرات مثبت، حفظ حقوق و منافع جمعی و ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر و پایدارتر کمک کند. همچنین در راستای تحقق حقوق ملی ملل تحت ستم، سازمان‌ها و سازماندهی ساختارمند می‌توانند تأثیرات قابل توجهی بر اقلیم‌های ملی در جغرافیای کثیرالملل ایران داشته باشند.

اگر این موضوع را خیلی کوتاه خلاصه و نتیجه‌گیری کنیم، میتوان گفت که هدف جمهوری اسلامی از ترور دکتر قاسملو ضربه زدن به سازمان و سازماندهی شکل گرفته و انحلال حزب دمکرات کوردستان ایران به عنوان بنیانگذار و توسعه دهنده اندیشه ملی و هویت طلبی از یک سوی، و پایان دادن به جنبش ملی-دمکراتیک مردم کوردستان به رهبری حزب دمکرات از سوی دیگر بود! این جنایت رژیم اگر چه به حیاط دکتر قاسملو به عنوان رهبری کاریمزاتیک، دمکرات و کارامد پایان داد، ولی سلاحی که دکتر قاسملو آن در افکار اقشار مختلف جامعه کوردستان تعریف و نهادینه کرد، نه تنها باعث شکست این هدف و روئیای رژیم تروریست جمهوری اسلامی شد، بلکه خود دکتر قاسملو را نیز به نماد ملی، انقلابی و حق طلبی در میان ملت کورد تبدیل کرد که امروز بعد از سپری شدن ۳۵ سال از ترور وی، هنوز نام، یاد و اندیشه‌های انقلابی و ملی او بر زبان مردم کوردستان سرودنی میباشد.

د. سعید شمس:

رابطه دادن جنبش مردم کوردستان به تجزیه طلبی و وابسته به قدرتهای دشمن، به این دلیل بود تا زمینه سرکوب آنها فراهم کنند

مصاحبه: شهرام سبحانی

اشاره: اعتراف به کوردستان و حل مسألهت آمیز مسئلهی کورد از مهمترین مباحث مبارزان کورده بوده است که سالیان متمادی برای این مسئله بی وقفه در تلاش بودهاند، اما متأسفانه هر وقت مسئلهی کوردستان مطرح شده انگشت تجزیه طلبی بسوی کوردستان و احزابش گرفته شده است. در ادامهی این گفتگو با سوالاتی نظیر جدایی طلبی و تجزیه طلبی در فلسفهی سیاسی به چه معنا است؟ آیا در ادبیات سیاسی اصطلاح تجزیه طلبی وجود دارد؟ یا ابداع شدهی ذهن مرکزگراها است؟ چرا هر وقت مسئلهی کوردستان مطرح می شود انگشت تجزیه طلبی بسوی مردم کوردستان و احزابش گرفته می شود؟ لازمهی گذار از جمهوری اسلامی و تشکیل دولت نوین چیست؟ روبرو خواهیم شد که برای پاسخگویی به این سوالات گفتگویی با د. سعید شمس، استاد سابق دانشگاه "سوران" خواهیم داشت.

● استاد خیلی ممنون از اینکه دعوت ما را پذیرفتید ابتدا با این سوال مصاحبه را شروع میکنم، جدایی طلبی و تجزیه طلبی در فلسفهی سیاسی به چه معنا است؟ در فلسفهی سیاسی ما مفهوم سسشن-cession داریم که به معنای جدایی خواهی است و تجزیه طلبی ترجمه یا برگردان مناسب و دقیقی برای آن نیست. این مفهوم از فعل سسد، که به معنای جدا شدن از و یا کناره گیری کردن از چیزی است، مشتق شده است. تبار این مفهوم به دوران ناسیونالیسم، که از پایان قرن هجدهم میلادی شروع می شود، برمی گردد. جدایی خواهی یا سسشن خواست و حق سیاسی گروه اتنیکی معینی است که برای جدایی از چهارچوب سیاسی-حقوقی دولتی که آن گروه بخشی از کل آن دولت به شمار می رود. هدف جدایی خواهی معمولاً ایجاد دولتی تازه و مستقل در سرزمینی که متعلق به آن گروه ملی است. خود این پدیده محصول دوران مدرن و ویژگی ایدئولوژی ناسیونالیسم است که بنیاد مشروعیت سیاسی دولت را بجای 'خواست آسمانی' و یا 'حق الهی' از پدیده کاملاً جدید ملت می گیرد، که در انکشاف بیشتر پدیده نوینی بنام 'دولت ملی' را بوجود آورد که در دوران پیش-مدرن وجود نداشت. در علوم اجتماعی این اجماع وجود دارد که ملت واحد بزرگ انسانی است که یک فرهنگ و آگاهی مشترک از آن فرهنگ عامل اصلی شکل گیری آنست. در دوران پیش-مدرن قومها و گروههای زبانی و فرهنگی متفاوت بر بستر اقتصاد کشاورزی در واحدهای قبیلهای در چهارچوب واحدهای سیاسی و یا پادشاهیهای با هم زیست می کردند. در این دوران رابطه امپراطوریها و پادشاهیها با اتباع خود از نوع رابطه دولت-ملت نبود، چرا که بنیاد مشروعیت این پادشاهیها بر اراده و خواست مردم و این 'اراده ملی' استوار نبود. از قرن هجدهم به بعد دولت-ملت به عنوان فرم و یا ساختار سیاسی مطلوب ابتدا

در اروپا و از پایان قرن نوزدهم در مابقی جهان جهانگیر شد. گرچه گفتمان ملت و ملی گرایی در مراحل تاریخی و در مناطق جغرافیایی متفاوت با درجاتی از شدت و ضعف باهم فرق داشته باشد، اما می توان ویژگیهای آنها را در چند پارامتر خلاصه کرد:

۱. تأکید بر سرزمین و مرزهای آن؛
۲. این اندیشه که ملت واحد کامل و تام است؛
۳. حاکمیت و حق حاکمیت داشتن، در نتیجه برابری رسمی با سایر ملل به شکل دولتی مستقل و قانونی؛
۴. مفهوم مشروعیت قدرت و سلطه سیاسی، یعنی این ایده که حکومت برخاسته از اراده ملت است؛
۵. فرهنگ، شامل ترکیبی از زبان، باورها، ارزشهای مشترک، آداب و رسوم و کنشهای متعارف؛
۶. داشتن روابط تاریخی خاص با یک سرزمین و منطقه جغرافیایی.

فهرست بالا کامل نیست و به هیچ وجه همه جوانب مفهوم ملت را در بر نمی گیرد، در اینجا تنها تأکید بر ادعاهایی است که عموماً در توصیف و یا تعریف ملت ارائه می شوند. روند تاریخی انکشاف ملت و ملی گرایی سه بعد را طی کرده است، نخست، به مثابه ملی گرایی به عنوان یک گفتمان: ایجاد درک و شناخت فرهنگی که مردم را به سمت اندیشیدن و قالب بندی آرمان هایشان در چهارچوب ملت و هویت ملی سوق می دهد. دوم، به مثابه یک طرح، جنبشهای سیاسی و اجتماعی که در راستای خودمختاری، استقلال و یا اشکال دیگر حق تعیین سرنوشت سیاسی مبارزه می کنند. سوم، به مثابه، ارزش گذاری، یعنی ایدئولوژیهای سیاسی و فرهنگی که حاکمیت را برای یک ملت خاص مطالبه می کنند. در این پروسه است که مفهوم جدایی خواهی نه به عنوان یک آرزو بلکه به عنوان یک حق در تئوریک و فلسفه سیاسی مدرن برای خود جایگاهی می یابد. روندی که جهان تاکنون طی کرده است، یعنی فرایند شکل گیری و به رسمیت شناختن دولت-ملتها به مثابه سیستم مطلوب بین الملل. این فاکت که در سال ۱۸۲۶ تعداد دولت ها در سراسر جهان ۲۳ و اکنون ۱۹۵ دولت است بیش از هر چیز گویای این وضعیت است.

● ۲. آیا در ادبیات سیاسی اصطلاح تجزیه طلبی وجود دارد؟ یا ابداع شدهی ذهن مرکزگراها است؟ چنانکه اشاره شد مفهوم جدایی خواهی وجود دارد اما برگردان آن به تجزیه طلبی، که برخاسته از ذهنیت و تاریخ ویژهی در ایران است، بار بسیار منفی به آن می دهد. در اینجا از بحث و مشاجرات اکثراً خسته کننده و بی پایان در مورد واژه ایران و معنای تاریخی و سیاسی خود را دور نگه میدارم و تنها به این فاکت بسنده می کنم که تاریخ ایران از نظر سیاسی عمداً تاریخ یک امپراطوری است. این امپراطوری از آغاز قرن نوزدهم بر اثر خشونت و بی رحمیها و کشور گشایی آقا "محمد خان قاجار" دامنه فرمانروایی بسیار گسترده تر و بزرگتری از سرزمین



و سلطنت طلبیها بلکه هم چنین از سوی طیف قابل توجهی از روشنفکران ایرانی به مثابه روز نجات ایران پاسداری می شود.

● ۳. چرا هر وقت مسئلهی کوردستان مطرح می شود انگشت تجزیه طلبی بسوی مردم کوردستان و احزابش گرفته می شود؟ چنانکه اشاره شد در سالهای پس از جنگ اول جهانی باقی مانده درهم ریخته و پاشیده امپراطوری ایران تنها بر اثر شرایط ویژه و متأثر از سیاست بریتانیا به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته و کشور شانس بقا پیدا کرد. در این دوران رضا شاه با گفتمان ناسیونالیستی افراطی و درکی تا حدی نژاد پرستانه از هویت ایرانی پروژه "دولت-ملت" را آغاز کرد. این پروژه که این روزها از طرف سلطنت طلبیها و ناسیونالیستهای ایرانی چنان تحول ناب ارائه می شود با اشکالات و دشواریهای بسیاری روبرو بود و به فرجام مطلوبی هم نرسید. برعکس نظر این طیف سیاسی که به شکل باورنکردنی در مورد نقش رضا شاه اغراق می کنند، از مختصات ایجاد دولت-ملت مدرن و هماهنگی میان دولت و جامعه، احساس تعلق، و رابطه ای ارگانیک میان این سویه است. این رابطه هرگز در دوران رضا شاه پدید نیامد. یک دلیل آن این بود که ایران سرزمینی است که در آن واحدهای ملی و گروههای اتنیکی گوناگون مانند، ترکها، کوردها، بلوچها، ترکمنها و عربها زندگی می کردند که هر کدام زبان، فرهنگ، آداب و رسوم و سرزمین خود را داشتند و هنوز هم دارند. پروژه رضا شاهی نه تنها در فکر ایجاد حس تعلق در این مجموعه گوناگون

کنونی ایران را داشت، که کمابیش بخش عمده قفقاز و خراسان بزرگ را در برمی گرفت. اما قاجارها در اواخر قرن نوزدهم به مثابه امپراطوری ضعیف آسیایی بخش های از قفقاز و خراسان و آسیای میانه را در جنگ با روسیه از دست دادند. مرزهای ایران به این شکل کنونی به این دلیل باقی ماند که دو امپراطوری روسیه و بریتانیا در کشمکش و توازن قدرت میان خود به یک منطقه میانگیر نیاز داشتند. پس از پایان جنگ جهانی اول بازهم ایران تا آستانه فروپاشی در بحران فرو رفته بود. اما یکسری حوادث تاریخی امکان مساعد را برای ایجاد دولتی جدید در ایران فراهم کرد. از یکطرف، انقلاب در روسیه و خروج این کشور از جبهه متفقین و همچنین خروج ارتش روسیه از شمال ایران، امکان دخالت این کشور در امور ایران را حداقل برای مدت کوتاهی از میان برد. از سوی دیگر، این به نوبه خود کمک کرد که بریتانیا به عنوان تنها قدرت اروپایی موجود پس از جنگ در ایران باقی بماند. سیاست بریتانیا که بسیار به امنیت خلیج فارس، به عنوان دروازه اصلی به هندوستان، و همچنین برای امنیت میزوپوتامیا و مقابله با بلشویکها اهمیت می داد نیازمند حفظ مرزهای کنونی ایران و وجود دولتی مرکزی و قوی برای اداره آن بود. پس از شکست انقلاب مشروطه در ایران سالها است که پروژه "دولت - ملت" همزمان با برقراری دیکتاتوری رضا شاه آغاز می شود. اما این فرایند در دوران پهلویها به فرجام مطلوبی نینجامید و با قدرت گرفتن اسلامیستها و ایجاد جمهوری اسلامی در مسیر کاملاً متفاوتی سیر کرده است. این زمینه تاریخی روانشناسی خاصی را در طیف

در شکل گیری قوانین و سیستم بین‌الملل از آن زمان تاکنون نقش بسزایی داشته است. در حقیقت برای نخستین بار حقوق برابر و یکسان کشورها به عنوان واحدهای سیاسی مستقل مطرح و پذیرفته شد. مطابق این پیمان کشورهای مستقل حق دارند سرنوشتشان را تعیین کنند، برابری و حق دخالت در امورهم را ندارند؛ به تمامیت ارضی همدیگر احترام می‌گذارند. به این اعتبار خود مفهوم "تمامیت ارضی" بیشتر ناظر بر رابطه میان کشورها و دولت با هم است. بطور فشرده در تئوری سیاسی مفهوم تمامیت ارضی بیشتر جنبه خارجی دارد، نه کاربرد داخلی، و بی هیچ وجه نافی حق تعیین سرنوشت سیاسی مردم نیست. در حالیکه اکنون این مفهوم برای ناسیونالیست‌های مرکزگرا به پیراهن عثمان به منظور سرکوب جنبش‌های ملی در ایران و خودداری از حل مسئله برای مثال کوردستان به شیوه مسالمت آمیز و دموکراتیک در ایران تبدیل شده است. به همین دلیل جنبش مردم کوردستان برای آزادی و برابری به تجزیه طلب و وابسته به قدرتهای دشمن معرفی کرده، تا زمینه سرکوب آنرا فراهم کند

● **۴. لازمه گذار از جمهوری اسلامی و تشکیل دولت نوین چیست؟** لازمه گذار پذیرش این اصل کاملاً فراموش شده، چرا که قبلاً چپ‌های ایران بدان اعتراف داشتند، که ایران کشوری است کثیرالمله که در آن ملت‌های مختلفی با ویژگیهای خود زندگی می‌کنند. این ملل در جغرافیای مشخصی با زبان، و فرهنگ و تاریخ، که دارای ویژگیهای خاص خود است، زندگی می‌کنند. در چند دهه‌ی گذشته این واحدهای ملی در شرایط تسلط اسلام سیاسی با شرایط سختی روبرو بوده‌اند و متوجه سرنوشت یکسان خود در مبارزه علیه نظام اقتدارگرایی اسلامی هستند. از زمان تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی این مردم، و بویژه کوردها در مبارزه علیه

پروژه‌ی اسلامی کردنی جامعه ایران نقش بسزایی ایفا کرده‌اند. در روند خیزش انقلابی "ژن، ژبان، نازادی"، که بنیان نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی را به لرزه درآورد، ضرورت اتحاد اپوزیسیون ایران علیه نظام اسلامی را به بحث مرکزی نیروهای سیاسی و مردم تبدیل کرد. در طول تدویم این جنبش آنچه مانع این اتحاد شد عبارت بود از طرح پیش شرط تمامیت ارضی ایران چنان خط قرمز و بنیان هرگونه ائتلافی از سوی نیروهای سلطنت طلب و بخشهای دیگر اپوزیسیون ایرانی. جای تعجب نیست این پیش شرط از سوی فعالین ملل غیره فارس ایرانی و بویژه احزاب کوردستانی به چالش کشیده است. لازمه گذار از جمهوری اسلامی به دولت نوین و دموکراتیک پذیرش تنوع هویتی، زبانی، ملی، فرهنگی مردمی است که در سرزمین ایران زندگی می‌کنند. انکار این واقعیت نه تنها تاکنون سودمند نبوده بلکه باعث پراکندگی بیشتر و همکاری کمتر در ایجاد جبهه‌ی متحد علیه نظام جمهوری اسلامی گردیده است. لازمه‌ی گذار تدوین پروژه‌ی مدرن و سکولار در راستای بازسازی ایران براساس نظام عادلانه و گسترش آزادی و برابری میان واحدهای ملی و شهروندان و کوشش در راستای همبستگی و همکاری میان آنها است. می‌توان اجتماعی از شهروندان با حقوق برابر و اهداف مشترک بوجود آورد که دارای فرهنگها، زبانها، تعلقات ملی متفاوت هستند که بطورآزاد اراده خود را بیان کنند و خواسته‌های خود را عملی می‌سازند. این یک اتوپیا نیست. من اکنون در کشوری زندگی می‌کنم که بر این بنیان اداره می‌شود. بریتانیا کشوری است که در آن چهار ملت متفاوت، انگلیسی، سکاتلندی، ولزی و ایرلندی باهم زندگی می‌کنند. در حالیکه انگلیسها حدود ۸۰ درصد جامعه را تشکیل می‌دهند اما اکثریت مردم در ملت بودن سه واحد ملی دیگر تردیدی دارند. آنها پرچم ملی، تیم

فوتبال ملی خود، و... خود را دارند و به عبادی کسی هم بر نمی‌خورد. لازمه‌ی گذار پذیرش این فاکت است که متاثر از سلطه حاکمیت جمهوری اسلامی ساخت و روابط قدرت در ایران تغییر پیدا کرده است. با تصرف انقلاب ۵۷ از سوی اسلامیهستها تحولی بزرگ و نه چندان مثبت در ایران رخ داد. با این تحول روحانیت شیعه ماشین دولتی بجا مانده از دوران پهلوی را به دست خود گرفت و با نهادی کردن اصل حاکمیت به امام دوازدهم تعلق دارد و درغیاب او در عمل به نمایندگی او، تناقضی نوین در صورت نیم بند دولت-ملت به جا مانده از دوران پهلوی کاشت که فرجام آن گسست بیشتر دولت و ملت است. با توجه به این تاریخ پرسش شما در کشور ایران که چگونه می‌توان از اقتدارگرا به دولت نوین دموکراتیک گذار کرد؟ فرصت بسیار وسیعتری می‌طلبید، در نتیجه پاسخ فشرده من این که باید صاحب گفتمانی بود که خود را از مفهوم ملت یکپارچه ایران کاملاً رها کرده و بجای آن تلاش دارد گوناگونی فرهنگی، ملی، زبانی موجود در ایران را در روینای یک دولت دموکراتیک سازگار کند. چنین گفتمان باید متوجه باشد که ارتباط همبسته قدرت با دانش و اندیشه سیاسی به گونه‌ای است که روابط قدرت در آن اولویت می‌یابد و دانش و اندیشه سیاسی تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. با توجه این حقیقت که در دو سیستم سلطنتی و ولایتی ملل غیرفارس به لحاظ حقوقی خارج از ساخت و روابط قدرت قرار داشته‌اند، گفتمان نوین نمی‌تواند ساخت و روایت قدرت در ایران را متحول نکند.

● **۵. آیا با وجود عدم اتحاد بین اپوزیسیون ایرانی، تغییر نظام کنونی امکان پذیر است؟** البته که امکان پذیر نیست، اما باید توجه کنیم که اتحاد هدف است یا وسیله. اگر اتحاد وسیله‌ای است در راه رسیدن به ایرانی آزاد و رها از دیکتاتوری و اقتدارگرایی، آنوقت ویژگی این اتحاد این

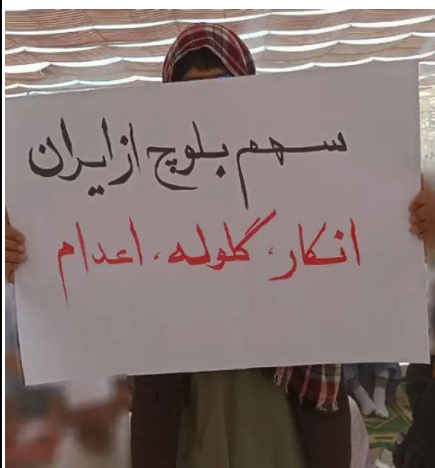
خواهد بود که خط قرمزهای که در اندیشه سیاسی اپوزیسیون نهادینه شده‌اند را به چالش بکشد. در جنبش "ژن، ژبان، نازادی"، شاهد آن بودیم که بخشی از اپوزیسیون امکانات جدیدی را که جنبش، در بستر حرکت کوردستان یافته بود و در بلوچستان هم ببار نشسته بود، به موقعیت حاشیه‌ای راند. این کارهزینه سنگینی بدنال داشت. بدون شک تحول و پیروزی نیازمند اتحاد صفوف اپوزیسیون است. اما بازهم باید متوجه بود واجازه به هیچ بخشی از اپوزیسیون نداد که نوعی از قیمومیت ملی که در دوران پهلوی متداول بود، و قیمومیت اسلامی که در دوران جمهوری اسلامی شکل گرفته است، در شمایل نوین بازسازی کند. منظور از قیمومیت این است در حالیکه اصل دموکراسی پذیرفته شده است اما دولت 'ملی' بر دموکراسی تقدم دارد. این گفتمان که هر دو دوران قدرت را در دست داشت از زوایای متفاوت این گونه استدلال می‌کرد که رشد ملی آحاد کشورهنوز به آنجا نرسیده است که مستقیماً مسئولیت اداره کشور را در بخشهای متفاوت بدست گیرند، بنابراین کسانی دیگری باید این وظیفه را از طرف آنها برعهده داشته باشند. یعنی ترکیبی از سنت و مدرنیته، از سوی مفهوم دولت مدرن و ملی نقش آنرا، که پس از انقلاب فرانسه بر سراسر جهان گسترش یافته بود، می‌پذیرد و در روابط خارجی و بین المللی به کار می‌بندد. اما از سوی دیگر، بخشی قابل توجهی از مردم ایران که شامل ملل غیرفارس زبان را در برمی‌گیرد خارج از این ساخت و روابط قدرت جای می‌دهد. درواقع مفهوم حکومت ملی به‌عنوان وجود آزادیها شناخته شده در منشور حقوق بشر و رای مستقیم آنان در امر حکمرانی به کنار گذاشته می‌شود

آقای شمس ممنون از اینکه برای این مصاحبه وقت گذاشتید.
خواهش میکنم

خبر

افزایش فشارها بر خانواده‌های انقلاب ژینا در آستانه انتخابات ریاست جمهوری رژیم ایران

اعدام ۱۷۱ شهروند بلوچ در ایران در سال ۱۴۰۲



وبسایت حال وش در گزارش سالانه خود در رابطه با نقض حقوق بشر شهروندان بلوچ در ایران نوشت که جمهوری اسلامی در سال گذشته ۱۷۱ شهروند بلوچ را اعدام کرده است بر اساس این گزارش که روز یکشنبه ۱۳ خرداد منتشر شده است؛ ۷۷ درصد معادل ۱۳۳ تن از اعدام شدگان در رابطه با جرائم مرتبط با مواد مخدر، ۲ درصد به اتهامات سیاسی و امنیتی و ۱۹ درصد نیز به اتهامات گوناگون اعدام شده‌اند

سازمان عفو بین‌الملل در گزارش سال ۲۰۲۳ در رابطه با ایران هشدار داد که جمهوری اسلامی همچنان از مجازات اعدام بعنوان ابزاری برای سرکوب معترضان، مخالفان و اقلیت‌های ملی استفاده می‌کند عفو بین‌الملل افزود: شمار اعدام‌ها در سال ۲۰۲۳ در ایران در مقایسه با سال قبل از آن افزایش یافته و مجازات اعدام در رابطه با جرائم مرتبط با مواد مخدر حدود دو برابر افزایش یافته است حال وش همچنین به جان باختن ۳۳۴ شهروند بلوچ در سال ۱۴۰۲ در نتیجه شلیک



این انتخابات، گفت که خانواده‌های دادخواه با اینکه تحت فشار مضاعف قرار دارند، اما از مردم می‌خواهند که به هیچ قیمتی در انتخابات شرکت نکنند چون هیچ کاندیدایی با دیگری فرق ندارد و همه هم‌دست هستند شایان ذکر است که در جریان انتخابات نمایشی مجلس شورای اسلامی رژیم نیز شماری از مادران شهدای جنبش ژینا با در دست گرفتن عکس فرزندان شهید خود در شعب رای‌گیری حضور یافته و خواستار تحریم سیرک انتخابات رژیم شدند

صندوق‌های رای می‌روند و چشمان خود بر این ظلم‌ها بسته‌اند را نخواهند بخشید "تجیروان معروفی" از زخمی‌شدگان جنبش ژینا که در پی فشار نهادهای امنیتی مجبور به ترک ایران شد، در این رابطه گفت: "کسانی که به این دیکتاتوری رای می‌دهند، کسانی هستند که امضای اعدام‌های دیگر را صادر می‌کنند" همچنین میلاد محمدی، برادر شهید محمدی، از شهدای خیزش انقلابی ژینا نیز با اشاره به مخالفت خانواده‌های دادخواه با

در آستانه انتخابات غیرمنتظره رژیم اسلامی ایران بدلیل مرگ ابراهیم رئیسی، نهادهای امنیتی رژیم فشارها بر خانواده‌های انقلاب ژینا را افزایش داده که مردم را به عدم شرکت در این انتخابات ترغیب نکنند به گفته خانواده‌های دادخواه، نیروهای امنیتی طی روزهای گذشته تهدید و فشار بر آنان را افزایش داده تا از تحریم انتخابات صحبت نکنند در این رابطه خانواده‌های انقلاب ژینا اعلام کرده‌اند که کسانی که پای

سانحه هلیکوپتر رئیس جمهور رژیم ایران



هومن سمکو

آیا رئیسی کشته شد؟

تا کنون هیچ گزارشی معتبری مبنی بر کشته شدن ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور ایران، منتشر نشده است. هرگونه خبر در این زمینه نیاز به تأیید رسمی از منابع معتبر و دولت ایران دارد. بنابراین، تا وقتی که اطلاعیه رسمی منتشر نشده، نمی‌توان این ادعا را تأیید یا رد کرد.

۱. آیا نیروی نظامی خارجی رئیسی را ترور کرد؟

هیچ گزارشی مبنی بر ترور رئیسی توسط نیروهای نظامی خارجی وجود ندارد. چنین ادعاهایی معمولاً نیاز به مدارک و شواهد قوی دارند که تا کنون هیچ مدرکی در این باره ارائه نشده است. ترور یک مقام بلندپایه دولتی توسط نیروی خارجی می‌تواند پیامدهای جدی بین‌المللی داشته باشد و به همین دلیل نیاز به شواهد قابل اطمینان است.

آیا نیروی داخلی دست به حذف رئیسی زد؟

در این زمینه نیز هیچ مدرک یا شواهدی وجود ندارد که نشان دهد نیروهای داخلی اقدام به حذف ابراهیم رئیسی کرده باشند. چنین ادعاهایی معمولاً در فضای شایعات و تئوری‌های توطئه قرار می‌گیرد و تا زمان انتشار شواهد معتبر، نمی‌توان آنها را جدی گرفت.

فرضیه‌ها و گمانه‌زنی‌ها

می‌توان فرضیه‌ها و گمانه‌زنی‌های مختلفی را بررسی کرد، اما باید توجه داشت که بدون شواهد معتبر، این فرضیه‌ها بیشتر در حد شایعه باقی می‌مانند. در بررسی این مسائل باید به منابع معتبر و رسمی توجه کرد.

احساسات مردم

بسیاری از مردم ایران به دلیل سابق و عملکرد رئیسی در دوره‌های مختلف از جمله ریاست قوه قضاییه و ریاست جمهوری، احساسات منفی

درونی در بین نخبگان حاکمیت شود. این تضادها ممکن است به حذف فیزیکی یا سیاسی افراد منجر شود.

گمانه‌زنی‌ها در مورد نقش مجتبی خامنه‌ای

مجتبی خامنه‌ای، پسر رهبر رژیم، نیز به عنوان یکی از گزینه‌های احتمالی برای جانشینی پدرش مطرح شده است. برخی معتقدند که مجتبی به دنبال تثبیت موقعیت خود و کنار زدن رقباست. در این میان، ابراهیم رئیسی به عنوان یکی از رقبای اصلی مجتبی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، در سناریوی فرضی حذف رئیسی، می‌توان به این نکته توجه کرد که ممکن است تلاش‌هایی از سوی مجتبی و حامیانش برای حذف رقبای سیاسی صورت گرفته باشد.

عملکرد و اعمال رئیسی

ابراهیم رئیسی به خاطر دست داشتن در کشتار و اعدام هزاران زندانی سیاسی در دهه شصت، به "قصاب تهران" مشهور است. وی در طول دهه‌ها در مناصب قضایی مختلف فعالیت کرده و نقش مستقیمی در سرکوب مخالفان سیاسی و اجرای احکام اعدام داشته است. اقدامات او در دوران ریاست قوه قضاییه نیز نشان‌دهنده رویکرد سخت‌گیرانه‌اش نسبت به مخالفان و منتقدان نظام بوده است. این سوابق باعث شده که بسیاری

از ایرانیان او را به عنوان نماد ظلم و سرکوب بشناسند.

دلایل ناراضی مردم

عملکرد رئیسی در طول سال‌ها باعث شده است که بسیاری از مردم ایران نسبت به او احساسات منفی داشته باشند. ناراضی‌های از سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی او در دوران ریاست جمهوری، همراه با سوابق قضایی و نقش او در اعدام‌ها و سرکوب‌ها، باعث شده که برخی از مردم از احتمال حذف او خوشحال شوند. این ناراضی‌ها به دلیل محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی، بیکاری، تورم و کاهش آزادی‌های مدنی تشدید شده است.

اهمیت توجه به منابع معتبر

در نهایت، باید توجه داشت که هرگونه خبری در این زمینه باید از منابع معتبر و رسمی تأیید شود. شایعات و تئوری‌های توطئه می‌توانند به گمراهی و تشویش افکار عمومی منجر شوند. بنابراین، در بررسی و تحلیل این مسائل، اعتماد به منابع معتبر و رسمی بسیار اهمیت دارد. بدون شواهد قابل اعتماد، نمی‌توان ادعاهای جدی در این زمینه را پذیرفت یا رد کرد.

ابراهیم رئیسی، در گذشته به عنوان یکی از قضات و مسئولان قضایی ایران فعالیت داشت و به دلیل نقش او در کشتار هزاران زندانی سیاسی در دهه

۱۳۶۰، به ویژه در کشتار تابستان ۱۳۶۷، مورد انتقاد گسترده‌ای قرار گرفته است. این کشتار که به فرمان آیت‌الله خمینی انجام شد، منجر به اعدام دسته‌جمعی هزاران زندانی سیاسی شد که بیشتر آنان از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران و دیگر گروه‌های مخالف بودند. نقش رئیسی به عنوان یکی از اعضای "هیئت مرگ" در این اعدام‌ها بسیار مورد توجه و اعتراض بوده است.

مردم ایران و بسیاری از ناظران بین‌المللی خوشحال بودند از کشته شدن او، چرا که او را مسئول بخشی از این جنایات می‌دانستند. خانواده‌های قربانیان و مدافعان حقوق بشر سال‌ها تلاش کردند تا عدالت در مورد مسئولان این کشتارها اجرا شود و کشته شدن رئیسی به نوعی از این تلاش‌ها تعبیر می‌شد.

از طرف دیگر، رئیسی همواره به برنامه هسته‌ای ایران اعتقاد داشت و از آن حمایت می‌کرد. او یکی از کسانی بود که بر ضرورت پیشبرد برنامه هسته‌ای به عنوان یک حق ملی و نماد قدرت و استقلال ایران تأکید می‌کرد. این موضع‌گیری‌ها باعث شده بود که او در محافل داخلی و بین‌المللی به عنوان یک چهره تندرو شناخته شود که برای حفظ و تقویت برنامه هسته‌ای ایران از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد.